

## مصدق: نطق های تاریخی

### (۴) نطق مصدق در ردّ اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبائی

برگرفته عیناً از کتاب "معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق" از محمد جعفری قنواتی ص ۱۴۹ تا ص ۱۵۱

شخص موثقی نقل می‌کرد که در زمان صدارت حاج میرزا حسین سپهسالار او را خواست و گفت که چون تو اولاد رسولی توبه کن تا نزد شاه از تو شفاعت کنم. سیدیزدی گفت من دزد، ولی راست‌گو و صدیقم و تاکنون با کسی عهدی ننموده‌ام که از آن تخلف نمایم، من از مرگ هراسی ندارم، من می‌خواهم کشته شوم و کسی را به دروغ امیدوار نکنم، من به دوستی و راستی ایمان دارم و خود را فدای عقیده می‌نمایم. من نمی‌توانم عهدی ببندم که بعد وفا ننمایم. هر قدر سپهسالار اصرار نمود اظهار ندامت نکرد. ای کاش می‌گفت گوش دروغ‌گو را باید برید تا صورتاً هم مصداق حقیقی (و من یشاء به آیه فما ظلم) باشد. **به ولایت ما دستارین بیا و جملته بود نماند...**

نظریات من در عدم صلاحیت آقا و طرز انتخابشان معلوم شد، ولی ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری استفادات کلی نموده و باز خواهان آند این طور اظهار کنند که مملکت محتاج اصلاح است و از خود گذشته هم کسی نیست پس باید با آقا موافقت نمود که ما را به شاه راه ترقی هدایت کند. جواب آن‌ها این است که جامعه را با دو قوه می‌شود اصلاح کرد قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و خوبان است و قوه مادی سما که از نیکان نیستیم پس آقا باید بگوید که با کدام قوه می‌تواند خود را به مقصود رساند. آیا کسی هست بگوید که مرکز اتکای آقا، ملت ایران است. به خاطر دارم که سردار سپه، رئیس‌الوزرا وقت، در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک و دولت‌آبادی و مخیرالسلطنه و تقی‌زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانستند با کی سر و کار پیدا کرد. آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به خوبی معلوم شد همان کس که او را آورد چون دیگر مقید نبود او را برد. **باید...**

دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید، عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۲۸ قانون اساسی را تغییر داده و قضات دادگستری را متزلزل کرد و برای بقای خود قوانین ظالمانه وضع نمود. چون به کمیّت اهمیت می‌داد بر عده مدارس افزود، به کیفیت عقیده نداشت، سطح معلومات تنزل کرد، کاروان معرفت به اروپا فرستاد سنجیه آن‌ها را ناتوان و معذوم کرد. اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد چه می‌شد، رفع حجاب از زنان پیر و بی‌تدبیر چه نفعی برای ما داشت. **بسیار به ما دستارین بیا و جملته بود نماند...**

اگر خیابانها آسفالت نبود چه می‌شد و اگر عمارت‌ها و مهمان‌خانه‌ها ساخته نشده بود به کجا ضرر می‌رسید. من می‌خواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نبینم، خانه در اختیار داشتن به از شهری است که دست دیگران است، که کار سیاست‌مداران و وطن‌پرست که کسی را آلت اجرای مقصود قرار می‌دهند و پس از اخذ نتیجه، از بردن او به مردم منت می‌گذارند.

بر فرض که با هواخواهان این رژیم موافقت کنید و بگوییم دیکتاتور به مملکت خدمت کرد، در مقابل آزادی که از ما سلب کرد چه برای ما کرد؟ **بسیار به ما دستارین بیا و جملته بود نماند...**

اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبدادی است دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حایز این مقام شده‌اند اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول محور از بین می‌روند؟ هیچ ملتی در سایه استبداد به جایی نرسید، آن‌ها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده‌ایم مقایسه می‌کنند و نتیجه منفی می‌گیرند در اشتباهند؛ زیرا سال‌ها لازم است که به عکس‌العمل دوره بیست ساله خاتمه داده شود. **بسیار به ما دستارین بیا و جملته بود نماند...**

دیکتاتور شبیه به پدری است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی‌تجربه و بی‌عمل بگذارد. پس از مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شود. یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچ‌اند و باید آن‌ها را یک نفر اداره کند، این همان سلطنت استبدادی است که بود. مجلس برای چه خواستند و قانون اساسی برای چه نوشتند، یا باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم باید غم‌خوار جامعه و در مقدرات آن شرکت نمایند در این صورت منجی و پیشوا مورد ندارد. **بسیار به ما دستارین بیا و جملته بود نماند...**

اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مُرد کشتی به قعر دریا می‌رود، ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ یک نفر در سیر کشتی مؤثر نیست، آقا اگر غم‌خوار این ملتند و به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمی‌خواهند به عنوان هیچ و پوچ به آتش نفاق دامن زنند باید خود را فوق دیگران ندانند و بگذارند که در سایه آزادی، جامعه خودش کشتی متلاطم را به ساحل نجات رسانند.

ما نمایندگان باید قبل از هر چیز به ایران نظر کنیم و منافع عموم را به منافع شخصی خود ترجیح دهیم، ما همه اهل یک مملکت و زاده یک وطنیم. ما باید کاری کنیم که قواعد مملکت صرف خیر و صلاح شود، ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار مضر و گران است. یک وقتی از فرط نادانی و جهل در شیخی و متشرعی اختلاف داشتیم، زمان دیگر در استبداد و مشروطه مباحثه نمودیم، پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فورم بود، اکنون باز برای اصلاح معنویات دچار تغییر کلام شده‌ایم.

آقا وقتی می‌توانند کار کنند که در مجلس را ببندند و یا آن را قرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه جراید را تعطیل کنند. در این مجلس که می‌خواهد ثابت کند طلیعه آزادی است کبار آقا بسیار دشوار است. به عقیده من باید از خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری ندارد.

آن‌هایی که می‌گویند در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع وخیم بیست ساله را پیش‌بینی کنم و دیگران نتوانستند، بیان واقع نیست. من از جان خود گذشته و هم‌قطارانم از دادن یک رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آتیه را می‌گویم، خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود «تیمس» متصل شده باشد. هر قدر که آب از نهر پیش برود بر توسعه نهر می‌افزاید و آب زیاد، مساحت زیادی را فرا می‌گیرد. اگر امروز با خاک می‌شود از عبور آب جلوگیری نمود اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدیداً اختراع این جنگ هم نمی‌شود مقاومت کرد.

آقا امروز از آزادی مطبوعات صحبت می‌کنند و از اصلاح معنویات که نمی‌دانم مقصودشان چیست سخن می‌رانند، ولی میخ خود را که محکم نمود زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد.

چه ضرورت دارد که ما امروز خود را گرفتار کنیم و چه لزومی دارد که هم‌وطنان را نگران نماییم. آقایان نمایندگان بیاید دوره بدبختی را تکرار نکنید، بیاید به جامعه ترحم نمایید. جوانان روشن‌فکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب ننمایید، بیاید علم‌داران آزادی را به دست میرغضبان ارتجاع نسیارید، بیاید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است.